



University of Tehran Press

Penalty as a Sanction for Frivolous Lawsuit;
A Comparative Study in Iranian and American Law

Ehsan Bahramy¹ | Mostafa Elsan²

1. Corresponding Author; Department of Private Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: e_bahramy@sbu.ac.ir
2. Department of International Trade Law and Intellectual Property Law and Cyberspace, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: m_elsan@sbu.ac.ir

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <hr/> <p>Received: 2023/10/16</p> <p>Received in revised form: 2023/11/21</p> <p>Accepted: 2023/12/28</p> <p>Published online: 2024/06/21</p> <hr/> <p>Keywords: <i>Bad Faith Lawsuit, Frivolous Appeal, Insolvency Lawsuit, Note of Article 109 of the Civil Procedure Code, Rule 11.</i></p>	<p>Penalty [Fine] is one of the sanctions for frivolous lawsuits. Since this sanction is mentioned in the Note of Article 109 of the Civil Procedure Code briefly, there are several questions about it: First, can we imagine this sanction only after enacting the above code in 2000, or does this matter have a long history? Second, is the penalty imposed only on malicious lawsuits (frivolous lawsuits filed in bad faith), or like the American law, this sanction is applied in all bad faith lawsuits? Third, in contrast with American law, is the penalty imposed in the appellate procedure? Fourth, does imposing a penalty require a security for costs order, or is there no such requirement? Fifth, is it necessary to prove bad faith to impose a penalty, or is it sufficient to prove the absence of the plaintiff reasonable inquiry, as in American law? Sixth, unlike the approach of American law, what are the shortcomings of the court's limitation in determining the amount of the penalty? Answering these questions with a descriptive-analytical method and using library sources and judicial proceedings is the main goal of this article. In the end, while using the findings of the American Federal Rules of Civil Procedure, the following result is obtained: 1. The penalty that entered the Iranian legal system in 1960 is only related to malicious lawsuits; 2. Its application is possible in the appellate procedure; 3. It is applied regardless of the security for costs order; 4. It is applied after finding the plaintiff bad faith; and 5. Its ineffectiveness is obvious in non-monetary and insolvency lawsuits.</p>
<p>How To Cite</p>	<p>Bahramy, Ehsan; Elsan, Mostafa (2024). Penalty as a Sanction for Frivolous Lawsuit; A Comparative Study in Iranian and American Law. <i>Comparative Law Review</i>, 15 (1), 45-67. DOI: https://doi.com/10.22059/jcl.2023.366843.634568</p>
<p>DOI</p>	<p>10.22059/jcl.2023.366843.634568</p>
<p>Publisher</p>	<p>The University of Tehran Press</p>





جریمه مالی دعوای واهی؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و امریکا

احسان بهرامی^۱ | مصطفی السان^۲

۱. نویسنده مسئول؛ گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: e_bahramy@sbu.ac.ir

۲. گروه حقوق تجارت بین الملل و حقوق مالکیت فکری و فضای مجازی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: m_elsan@sbu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۴</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۸/۳۰</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۷</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی، تجدیدنظرخواهی واهی، دعوای اعسار، دعوای همراه با سوء نیت، قاعده ۱۱.</p>	<p>جریمه مالی، یکی از راهکارهای مقابله با دعوای واهی است. از آنجا که این راهکار به صورت فرعی در تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی مطرح شده است، پرسش‌های متعددی پیرامون آن وجود دارد: نخست اینکه آیا جریمه مالی به‌یکباره در اواخر دهه هفتاد هجری شمسی و بعد از پیش‌بینی آن در حقوق امریکا وارد ادبیات حقوقی ایران شده است یا پیشینه‌ای دیرینه دارد؟ دوم، آیا صرفاً آن دسته از دعوای همراه با سوء نیت که واهی نیز هستند، مشمول جریمه می‌شوند یا مانند حقوق امریکا، این ضمانت اجرا ناظر به کلیه دعوای همراه با سوء نیت است؟ سوم، آیا نظیر حقوق امریکا، جریمه مالی صرفاً در مرحله نخستین قابل اعمال است یا در سایر مراحل دادرسی مثل تجدیدنظرخواهی نیز قابلیت اجرا دارد؟ چهارم، آیا محکومیت خواهان به پرداخت جریمه، نیازمند صدور قرار تأمین و سپردن مال از سوی خواهان است یا چنین شرطی وجود ندارد؟ پنجم، آیا احراز سوء نیت جهت اعمال جریمه ضرورت دارد یا نظیر حقوق امریکا، احراز تقصیر خواهان کافی است؟ ششم، برخلاف رویکرد حقوق امریکا، محدودیت دادگاه در تعیین میزان جریمه چه نواقصی دارد؟ پاسخ به این پرسش‌ها با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و آرای قضایی، هدف اصلی این نوشتار است. در پایان، ضمن استفاده از یافته‌های قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی امریکا، این نتایج حاصل می‌شود: جریمه مالی که نقطه پیدایش آن به اواخر دهه سی برمی‌گردد صرفاً ناظر به دعوای واهی است و اختصاص به مرحله نخستین ندارد؛ دیگر اینکه اعمال آن نیازمند اجرای صدر ماده ۱۰۹ نبوده، پس از احراز سوء نیت خواهان به‌کار گرفته می‌شود و ناکارآمدی آن در دعوای غیرمالی و اعسار آشکار است.</p>
استناد	بهرامی، احسان؛ السان، مصطفی (۱۴۰۳). جریمه مالی دعوای واهی؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و امریکا. <i>مطالعات حقوق تطبیقی</i> ، ۱۵ (۱)، ۴۵-۶۷
DOI	DOI: https://doi.com/10.22059/jcl.2023.366843.634568
DOI	10.22059/jcl.2023.366843.634568
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

هرچند دادخواهی حق مسلم اشخاص است، گاه اجرای این حق آن چنان ماهیت آن را دگرگون می‌سازد که چاره‌ای جز مقابله با آن وجود ندارد. به عبارت بهتر، گاهی اوقات حق دادخواهی به ابزاری جهت طرح ادعاهای واهی تبدیل می‌شود. در این وضعیت، ممکن است دعوایی مطرح شود که جنبه موضوعی آن قابلیت تحقق نداشته باشد. همچنین، ممکن است دعوایی اقامه گردد که مبتنی بر هیچ دلیلی نباشد. افزون بر اینها، ممکن است دعوایی مطرح شود که حتی بر فرض ثبوت جنبه موضوعی آن، هیچ گونه اثر قانونی نداشته باشد.^۱ آنچه در خصوص این قبیل دعوای آشکار است، نبود سنخیت میان آنها و حق دادخواهی است. به دیگر بیان، دعوای واهی به جهت فقدان اساس موضوعی و یا حکمی، ارتباطی با دادخواهی و تظلم خواهی پیدا نمی‌کند.

تفاوت یادشده، قانون گذاران را بر آن داشته است تا ضمانت اجرای متعددی را جهت مقابله با دعوای واهی وضع کنند. یکی از این ضمانت اجراها که در قانون آیین دادرسی مدنی ایران و قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی^۲ امریکا مورد توجه قرار گرفته، جریمه مالی است (افتخار چهرمی و السان، ۱۴۰۱: ۱۱۱؛ Solovy, et al. 2010: 11). به موجب این ضمانت اجرا، دادگاه مکلف است پس از احراز شرایط تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی^۳، رأساً خواهان را به پرداخت جریمه محکوم نماید. در این مقرر می‌خوانیم: «چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعوا تأخیر در انجام تعهد یا ایذاء طرف یا غرض ورزی بوده، دادگاه مکلف است در ضمن صدور حکم یا قرار، خواهان را به تأدیه سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم نماید». به همین ترتیب، مطابق قاعده ۱۱ از قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی^۴، دادگاه می‌تواند پس از درخواست خواننده یا تحت شرایطی رأساً خواهان را به پرداخت جریمه محکوم کند (Friedenthal, et al. 2013: 652; Yeazell & Schwartz, 2018: 46; Subrin, et al. 2021: 156).

با این اوصاف، جریمه مالی به عنوان یکی از راهکارهای پیکار با دعوای واهی در حقوق ایران و امریکا، پرسش‌های متعددی را به همراه دارد؛ از جمله اینکه نخست، آیا جریمه مالی به یکباره در اواخر دهه هفتاد هجری شمسی و قرن بیستم میلادی وارد ادبیات حقوقی ایران و فدرال امریکا شده است یا

۱. برای مطالعه بیشتر راجع به مفهوم دعوای واهی، ر.ک. بهرامی و السان، ۱۴۰۲: ۵۱-۵۸؛ بهرامی و السان، ۱۴۰۱: ۳۲-۴۱.

2. Federal Rules of Civil Procedure (FRCP)

۳. از این به بعد، به اختصار: تبصره ماده ۱۰۹

۴. از این به بعد، به اختصار: قاعده ۱۱

5. On Its Own [Sua Sponte]

۶. شایان ذکر است که گاهی اوقات جریمه مالی دعوای واهی به خواننده پرداخت می‌شود، نه دولت. این مصداق از جریمه مالی که نمونه‌ای از آن را می‌توان در ماده ۵۱ «قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث ناشی از وسایل نقلیه» یافت، موضوع نوشتار حاضر نیست.

پیشینه‌ای دیرینه دارد؟ دوم، آیا صرفاً آن دسته از دعاوی همراه با سوء نیت که واهی نیز هستند، مشمول جریمه می‌شوند یا این ضمانت اجرا ناظر به کلیه دعاوی همراه با سوء نیت است؟ برای مثال، اگر خواهانی که از پرداخت هزینه دادرسی معاف است، خواسته دعاوی دارای پشتوانه موضوعی و حکمی را به گونه‌ای تقویم کند که خوانده عملاً نتواند از رأی صادره تجدیدنظرخواهی نماید، رفتار او مشمول تبصره ماده ۱۰۹ می‌شود؟ سوم، آیا جریمه مالی صرفاً در مرحله نخستین قابل اعمال است یا در سایر مراحل دادرسی نظیر تجدیدنظرخواهی نیز قابلیت اجرا دارد؟ برای نمونه، اگر دادباخته بی‌آنکه دلیلی بر پرداخت دین داشته باشد، صرفاً به قصد تأخیر در انجام تعهد، از حکم صادره تجدیدنظرخواهی کند، آیا امکان اعمال جریمه وجود دارد؟ چهارم، آیا محکومیت خواهان به پرداخت جریمه، نیازمند صدور قرار تأمین و سپردن مال از سوی خواهان است؟ برای مثال، اگر پس از اقامه دعاوی مشمول اعتبار امر قضاوت‌شده، خوانده صدور قرار تأمین را درخواست نکند، آیا اعمال تبصره ماده ۱۰۹ مجاز است؟

در پاسخ به پرسش‌های پیش‌گفته، پژوهش‌های جامعی در قلمرو حقوق ایران صورت نگرفته است. برای نمونه، در برخی از نوشته‌ها (کیانپوریان‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۲۰؛ دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۲۳۵، ۳۳۷)، جواب سؤال نخست به صورت مختصر و بدون اشاره به جزئیات تحولات و علت آن ذکر شده است. همچنین، در دیگر آثار (بافهم و همکاران (الف)، ۱۴۰۲: ۳۹، ۴۸؛ شمس، ۱۳۸۶، ج ۳: ۳۲)، پاسخ قابل قبولی در باب پرسش‌های دوم، سوم و چهارم ارائه نشده است. افزون بر اینها، در هیچ‌یک از تحقیقات صورت‌گرفته، رویکرد تطبیقی به حقوق فدرال امریکا که سوابق قابل توجهی در این موضوع دارد، ملاحظه نمی‌شود.

با این توضیحات، پاسخ به پرسش‌های فوق با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و آرای قضایی، رسالت اصلی پژوهش حاضر است. در این راستا، از یافته‌های قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی امریکا که سوابق قابل توجهی در این زمینه دارد نیز به صورت مزجی استفاده می‌شود. در گام نخست مقاله پیش رو، پس از ذکر مبنای جریمه مالی، پیشینه تاریخی جریمه مالی مطالعه می‌شود. در گام بعدی، اختصاص یا عدم اختصاص جریمه مالی به دعاوی واهی مورد بحث واقع می‌شود. سپس، اختصاص یا عدم اختصاص جریمه مالی به دعاوی نخستین بررسی می‌گردد. در ادامه، نقش سپردن تأمین در اعمال جریمه مالی مورد واکاوی قرار می‌گیرد. درنهایت نیز پس از تبیین نقش سوء نیت و تقصیر خواهان در اعمال جریمه مالی، نقش دادگاه در تعیین میزان جریمه تشریح خواهد شد.

۲. مبنای جریمه مالی

جدر حقوق ایران، «بازدارندگی» را می‌توان مهم‌ترین مبنای تعیین جریمه مالی برای دعاوی واهی دانست. بر این بنیان، در روزگاری که خواندگان، وکلای آنها و از همه مهم‌تر قضات دادگاه‌ها رغبتی به اجرای صدر ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی نشان نمی‌دهند، اعمال تبصره آن بی‌شک نقش

غیرقابل انکاری در جلوگیری از اقامه دعوی واهی از سوی خواهان یا دیگر افراد در آینده دارد. با این وصف، بازدارندگی به عنوان مبنای وضع تبصره ماده ۱۰۹ را می توان از چند جهت توجیه کرد: نخست، جریمه مالی می تواند منابع محدود دادگستری در رسیدگی به پرونده ها را کارآمدتر کرده، از اشتغال اوقات دادگاه ها به بررسی دعوای بی اساس جلوگیری نماید. دوم، از آنجا که اقامه دعوی واهی با اغراض مندرج در تبصره، از آشکارترین مصادیق سوء استفاده از حق است، جریمه مالی می تواند نقش خطیری در جلوگیری از سوء استفاده از حق در عرصه دادرسی ایفا کند. سوم، در مواردی که به دلیل عدم اختیار وکیل از سوی خوانده و یا پایین بودن هزینه های تحمیلی بر خوانده، عملاً خوانده تمایلی به درخواست تأمین ندارد، جریمه مالی می تواند او را از گزند دعوای واهی خواهان در آینده در امان نگه دارد.

در حقوق امریکا نیز این گونه است. در این قلمرو، تا پیش از اصلاحات قاعده ۱۱ در سال ۱۹۹۳، این قاعده اشاره مستقیمی به مبنای اعمال ضمانت اجراها (از جمله جریمه مالی) بر دعوای واهی نداشت. با این حال، در برخی از دعوای، به «بازدارندگی»^۱ به عنوان مبنا و هدف اولیه ضمانت اجراهای این مقرر تصریح شده بود (Indep. Fire Ins. Co v. Lea, 979 F.2d 377,379 (5th Cir. 1992); White v. Gen.). (Motors Corp., 977 F.2d 499, 502 (10th Cir. 1992)). این رویکرد در نهایت منجر به این شد که اصلاح کنندگان این قاعده در سال ۱۹۹۳، به «بازدارندگی» به عنوان مبنای محکومیت خواهان به پرداخت جریمه اشاره کنند. در نتیجه، اکنون مطابق بند ۴ بخش «ج» قاعده ۱۱، دادگاه باید در محکومیت خواهان به پرداخت جریمه مالی^۲ به گونه ای اقدام کند که برای جلوگیری از تکرار چنین رفتار یا رفتار مشابهی از سوی سایرین که در موقعیت یکسانی هستند، کافی باشد (Solovy, et al. 2010: 11).

۳. پیشینه تاریخی جریمه مالی

در حقوق ایران، جریمه مالی به عنوان یکی از ضمانت اجراهای دعوای واهی، به یکباره در قانون آیین دادرسی مدنی ظهور نکرده، بلکه ریشه آن را باید در «قانون الحاق ماده ۲۲۵ مکرر به قانون آیین دادرسی مدنی» جستجو کرد. مطابق تبصره این مقرر: «چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعوی، تأخیر در انجام تعهد یا ایدای طرف یا غرض ورزی بوده است، دادگاه مکلف است در ضمن صدور حکم یا قرار، مدعی را به تأدیه سه برابر هزینه دادرسی به نفع طرف متقابل محکوم نماید». مطابق این قانون که در اواخر دهه سی به تصویب رسید، جریمه به خوانده پرداخت می شد، نه دولت. این وضعیت در زمان تدوین و تصویب لایحه آیین دادرسی مدنی در مجلس نیز وجود داشت. در حقیقت، در

1. Deterrence
2. Penalty [Fine]

تبصره ماده ۱۰۹ این لایحه نیز مقرر شده بود که جریمه دعوی واهی باید به خواننده پرداخت شود (نامه شماره ۳۱۱۰ - ق مورخ ۱۳۷۸/۳/۱۸ رئیس مجلس شورای اسلامی). وانگهی، پس از تصویب و ارسال لایحه به شورای نگهبان، این مرجع اعلام نمود که «تبصره ماده ۱۰۹ خلاف موازین شرع تشخیص داده شد» (نامه شماره ۷۸/۲۱/۴۹۱۱ مورخ ۱۳۷۸/۴/۸ دبیر شورای نگهبان). در نهایت، مجلس در راستای تأمین نظر شورای نگهبان، اعلام کرد که جریمه یادشده به دولت پرداخت می‌شود و نه خواننده.

با این اوصاف، پرسشی که اکنون مطرح می‌شود، این است که چرا از دیدگاه شورای نگهبان، پرداخت جریمه به خواننده، خلاف موازین شرع است؟ در پاسخ، از یک سو، برخی صرفاً به تحول یادشده اشاره کرده و در خصوص علت آن سخنی به‌میان نیاورده‌اند (کیانپوریان‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۲۰؛ دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۲۳۵، ۲۳۷؛ فتحعلی، ۱۳۸۵: ۱۳-۱۴). از سوی دیگر، مشروح مذاکرات شورای نگهبان در خصوص لایحه قانون آیین دادرسی مدنی نیز در دسترس قرار ندارد تا بتوان علت را در آن جستجو کرد. با این تفاسیر، دو احتمال برای توجیه نظر شورای نگهبان وجود دارد: احتمال نخست این است که چون مبلغ مندرج در تبصره از بابت جریمه از خواهان دریافت می‌شود، منطقی‌تر است که در ازایی خواننده وارد شود، بلکه باید به خزانه دولت واریز گردد. احتمال دوم، این است که چون ضرر و زیان خواننده در قالب صدور قرار تأمین قابل جبران است، دلیلی وجود ندارد که جریمه به خواننده پرداخت شود. به عبارت بهتر، پرداخت جریمه به خواننده تنها به‌منظور جبران خسارات او قابل پذیرش است که این امر از طریق قرار تأمین قابل جبران است؛ لذا پرداخت جریمه به خواننده مبنای شرعی ندارد.

در مقام داور، احتمال نخست مردود به‌نظر می‌آید؛ زیرا ملازمه‌ای میان دریافت جریمه و ورود آن به خزانه دولت وجود ندارد. توضیح بیشتر آنکه، در نظام حقوقی ایران تعزیر مالی در دو قالب جزای نقدی و تعزیر غیرکیفری تحقق پیدا می‌کند. درحالی که در تعزیر مستوجب جزای نقدی اصولاً خزانه دولت مقصد وجوه دریافتی از مجرم است، در تعزیر غیرکیفری، وجوه دریافتی قابل پرداخت به اشخاص نیز خواهد بود. بر همین مبنا، ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مقرر نموده است که جریمه دریافت‌شده از بدهکار به طلبکار پرداخت شود (محقق داماد و حاجیان، ۱۴۰۰: ۲۱۴).

وانگهی، احتمال دوم قابل پذیرش به‌نظر می‌رسد؛ چراکه اولاً از یک سو، پرداخت جریمه به خواننده شباهت قابل توجهی به نهاد خسارت تنبیهی^۱ دارد و از سوی دیگر، این نهاد در موازین شرعی به‌رسمیت شناخته نشده است (اسدی و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۷۲، ۶۷۸). به همین سبب، چندان غریب نیست که به‌کارگیری این نهاد، خلاف موازین شرع تشخیص داده شود. ثانیاً وقتی خواننده می‌تواند با استفاده از

۱. منظور از «خسارت تنبیهی»، مبلغی است که دادگاه علاوه بر میزان خسارات وارده به زیان‌دیده، در مواقعی که رفتار عامل زیان همراه با بی‌اعتنایی، سوء نیت یا خدعه باشد، به نفع زیان‌دیده مورد حکم قرار می‌دهد (Garner, 2010: 448).

ظرفیت ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی، زبان‌های وارده را مطالبه نماید، ورود جریمه به دارایی او مشمول قاعده «اکل مال به باطل»^۱ می‌شود که در موازین شرعی مورد اشاره قرار گرفته است.^۲

در حقوق امریکا، در نسخه اولیه قاعده ۱۱ که در سال ۱۹۳۸ تصویب شد، جریمه مالی در زمره ضمانت‌های دعوای واهی^۳ ذکر نشده بود. در واقع، این مقرر به دادگاه اجازه می‌داد که در صورت اقامه دعوای واهی، وکیل را با ضمانت اجرای انضباطی^۴ مواجه سازد (Cain, 1994: 209). وانگهی، رویکرد دادگاه‌ها پس از اصلاحات قاعده ۱۱ در سال ۱۹۸۳ حکایت از تمایل محاکم به اعمال جریمه مالی در پیکار با دعوای واهی داشت (Nixon v. Rose, 631 F. Supp. 797 (N.D. Ind. 1985)). این رویه در نهایت منجر به این شد که جریمه مالی به‌عنوان یکی از ضمانت‌های دعوای واهی، مورد تصریح اصلاح‌کنندگان قاعده ۱۱ در سال ۱۹۹۳ قرار بگیرد. بر این بنیاد، آن‌چنان که در بند ۴ بخش «ج» قاعده ۱۱ مورد اشاره قرار گرفته است، اکنون «دستور پرداخت جریمه به دادگاه»^۵ یکی از ضمانت‌های دعوای واهی محسوب می‌شود (Marcus & Rowe, Jr., 2008: 201; Cross, 2016: 222).

با این اوصاف، پرسش بسیار مهمی که در خصوص جریمه مالی وجود دارد، این است که چرا نسخه کنونی قاعده ۱۱ تصریح کرده است که جریمه باید به «دادگاه» پرداخت شود؟ مگر نه این است که جریمه‌های مالی اصولاً به دولت پرداخت می‌شوند؟ پس چگونه است که متن قاعده ۱۱ این جریمه را قابل پرداخت به دادگاه می‌داند؟

پاسخ را باید در فاصله زمانی میان اولین و دومین اصلاحات قاعده ۱۱ جستجو کرد. در این برهه از زمان، جریمه مالی به‌هیچ‌وجه مورد تصریح قاعده ۱۱ قرار نگرفته بود، بلکه دادگاه‌ها با تکیه بر عبارت «ضمانت اجرای مناسب»^۶ در متن این قاعده، جریمه مالی را به‌عنوان یکی از داروهای مقابله با دعوای واهی اعمال می‌کردند (Pepe, 2010: 26). این وضعیت برخی از دادگاه‌ها را به این سمت و سو سوق داد که مقصد جریمه را خزانه دولت اعلام کنند (Mars v. Anderman, 136 F.R.D. 351 (E.D.N.Y. 1989)). در مقابل، برخی از قضات معتقد بودند که انتقال جریمه به خزانه دولت به‌ویژه آنجا که خواهان دولت یا نماینده دولت است، با مانع جدی مواجه می‌شود. به باور ایشان، وقتی قرار است دولت با ضمانت اجرا مواجه شود، نمی‌توان از ابزار جریمه مالی استفاده کرد؛ زیرا این رفتار صرفاً

۱. برای مطالعه بیشتر پیرامون این قاعده، ر.ک. کاتوزیان، ۱۳۹۸، ج ۲: ۳۹۰-۳۹۲.

۲. این نتیجه منطبق با جنبه سلبی اصل جبران کامل خسارات است. بر این اساس، باید در جبران خسارات به‌گونه‌ای عمل شود که مالی بیش از مقدار ضرر به زیان دیده پرداخت نشود (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۳: ۲۴۷).

3. Frivolous Claim

4. Disciplinary Sanction

5. An Order to Pay a Penalty into Court

6. Appropriate Sanction

جابه‌جایی دارایی دولت از بخشی به بخشی دیگر محسوب می‌شود [نه یک ضمانت اجرای قانونی] (Lindsey v. United States, 693 F. Supp. 1028 (W.D. Okla. 1988)). آری، این وضعیت سبب شد تا نویسندگان اصلاحات اخیر، مقصد جرمه مالی را «دادگاه» اعلام کنند. این قید علاوه بر اینکه به اختلاف نظر پیش‌گفته پایان داد، به دادگاه‌ها کمک می‌کند حتی در مواقعی که دولت یا نماینده آن اقدام به طرح دعوای واهی می‌کند، آنها را با جرمه روبه‌رو سازند.

۴. اختصاص یا عدم اختصاص جرمه مالی به دعوای واهی

در حقوق ایران، پاسخ به این پرسش که آیا جرمه مالی صرفاً به دعوای واهی همراه با سوء نیت اختصاص دارد یا اینکه کلیه دعوای همراه با سوء نیت را دربرمی‌گیرد، مستلزم روشن شدن رابطه منطقی دعوای واهی و دعوای همراه با سوء نیت است. به این منظور باید گفت، زمانی که شخص به طرح دعوای همراه با سوء نیت، نظیر اقامه دعوا جهت تأخیر در انجام تعهد، ایدای طرف یا غرض‌ورزی مبادرت می‌نماید، دو حالت قابل تصور است: نخست، گاهی هرچند شخص به دنبال استیفای حق خویش است، اما ایدای طرف را نیز در ذهن دارد؛ نظیر خواهانی که مددجوی مستمری‌بگیر سازمان بهزیستی بوده، به همین دلیل، از پرداخت هزینه دادرسی معاف است، اما بهای خواسته را به‌گونه‌ای تعیین می‌کند که خواننده عملاً نتواند از رأی صادره تجدیدنظرخواهی کند. دوم، گاه پیش می‌آید که دعوای شخص هدفی جز ایدای طرف مقابل ندارد، مانند شخص ثالثی که پس از اقامه دعوی تقسیم ترکه، دعوای اثبات هبه را صرفاً جهت تجدید وقت رسیدگی مطرح می‌کند؛ درحالی که در دادخواست اقرار کرده که قبض و اقباض عین موهوبه صورت نگرفته است.

به همین ترتیب، آنگاه که شخص به طرح دعوای واهی مبادرت می‌نماید، دو حالت قابل تصور است: نخست، برخی مواقع شخص بی‌آنکه سوء نیت داشته باشد دعوای واهی طرح می‌کند، نظیر اصیل ناآگاهی که دعوای الزام به تسلیم عین موقوفه را مطرح می‌سازد و این درحالی است که به عدم وقوع قبض و اقباض اقرار می‌کند. دوم، پاره‌ای اوقات دعوای واهی با سوء نیت خواهان همراه است، مانند شخصی که دعوای مطالبه وجه را درحالی اقامه می‌کند که می‌داند هیچ دلیلی مبنی بر استقرار دین برعهده خواننده وجود ندارد.

با این اوصاف، رابطه منطقی میان دعوای واهی و دعوای همراه با سوء نیت ایجاب می‌کند که مفاد تبصره ماده ۱۰۹ صرفاً ناظر به دعوای واهی نباشد، بلکه نسبت به کلیه دعوای همراه با سوء نیت اعمال گردد. در تأیید این گزاره گفته شده است: «موضوع این ماده با موضوع تبصره آن یکسان نیست؛ به این صورت که متن ماده در مقام تعیین ضمانت اجرا برای جلوگیری از طرح دعوای «واهی» است، اما تبصره آن، در مقام تعیین ضمانت اجرا برای جلوگیری از طرح دعوای «با سوء نیت» است» (بافهم و همکاران

(الف)، ۱۴۰۲: ۳۹). بر این بنیاد، تبصره صرفاً ناظر به دعوای واهی نبوده، بلکه ممکن است گاهی با دعوای واهی نیز همپوشانی پیدا کند.

در مقابل، اصول حقوقی نگارندگان را به نتیجه دیگری رهنمون می‌سازد. توضیح آنکه اولاً استثنایی بودن نهاد جریمه مالی در حقوق ایران ایجاب می‌کند که در موارد تردید در دایره شمول جریمه، به قدر متیقن که همانا دعوای واهی است، اکتفا شود. ثانیاً تبصره بخشی از ماده محسوب می‌شود و این رابطه منطقی میان متن تبصره و ماده اقتضا می‌کند موضوع تبصره در محدوده موضوع ماده تفسیر شود. از این رو، همان‌طور که ماده ۱۰۹ ناظر به دعوای واهی است، تبصره آن نیز ناظر به دعوایی واهی است که همراه با سوء نیت اقامه می‌شود. این دیدگاه با دقت نظر در آرای برخی از حقوق‌دانان استوارتر می‌گردد. در این زمینه، یکی از استادان حقوق گفته‌اند: «این نص به‌عنوان تبصره‌ی ماده ۱۰۹ ق.ج. آمده و بنابراین علی‌القاعده باید ناظر به مواردی دانسته شود که خواننده با واهی دانستن دعوای خواهان...» (شمس، ۱۳۸۶، ج ۳: ۳۲).^۱

رویه قضایی نیز حاکی از این است که تبصره ماده ۱۰۹ در مواردی که دعوا واهی است، اعمال می‌گردد. در این زمینه، یکی از آرای صادره از شعبه ۱۴۲ دادگاه حقوقی مجتمع قضایی تخصصی رسیدگی به دعوای تجاری تهران جالب توجه است. بر اساس رأی صادره، دو شرکت تجاری به‌عنوان خواهان، دعوایی را به طرفیت دو شرکت تجاری دیگر به خواسته اعلام بطلان قرارداد بیع اقامه می‌کنند. در پایان، دادگاه پس از واهی اعلام کردن دعوا، خاطرنشان می‌سازد: «از آن چه گفته شد روشن می‌شود که دعوای موضوع این پرونده جز به قصد ایذاء اقامه نشده است ... جنابان خواهان‌های عزیز دعوایتان نه تنها درست نیست بلکه بسیار بی‌معناست و از نظر این شعبه برای ایذاء و غرض‌ورزی اقامه شده است. چاره‌ای نیست جز این که این دادگاه هم‌نوا با مظفرالدین شاه در فیلم کمال‌الملک بگوید: از این راه به خدا نمی‌رسی حاجی. بروید و به تجارت بپردازید و دادگاه را رها کنید تا به دعاوی دیگر بپردازد. اما نه! فعلاً نروید. تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی کارتان دارد. باید جریمه بشوید. مرحمت فرموده سر کیسه را شل کرده و سه برابر هزینه دادرسی را به جیب مبارک دولت بریزید. علی برکت الله...» (دادنامه شماره ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۱۷۸۷۵۰۷۷ مورخ ۱۴۰۱/۱۲/۷ صادره از شعبه ۱۴۲ دادگاه حقوقی مجتمع قضایی تخصصی رسیدگی به دعاوی تجاری تهران).^۲

۱. برای ملاحظه دیدگاه مشابه، نک: غمامی و محسنی، ۱۳۹۶: ۱۰۵-۱۰۶؛ مهاجری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۵۴. باری، هرچند نتیجه حاصله مبتنی بر وضع موجود است، لکن قابل نقد به‌نظر می‌رسد؛ زیرا اختصاص یافتن تبصره ماده ۱۰۹ به دعاوی واهی یعنی آن دسته از دعاوی همراه با سوء نیت که واهی نیستند، ضمانت اجرای مناسبی در نظام حقوقی کشورمان نخواهند داشت.

۲. برای دیدن رویکرد مشابه، نک: دادنامه شماره ۱۳۹۱۷۳۴۰۰۱۳۹۱۷۳۴ مورخ ۱۴۰۰/۰۲/۲۹ صادره از شعبه ۹ دادگاه حقوقی شهر شیراز.

برخلاف حقوق ایران، قاعده ۱۱ تفکیک قابل توجهی در خصوص دعوی واهی و دعوی همراه با سوء نیت ارائه کرده است. توضیح آنکه از یک سو، دعوی همراه با سوء نیت از بند ۱ بخش «ب» این قاعده قابل استنباط است. مطابق این مقرر، خواهان نباید در راستای اهداف نادرست مانند ایدای^۱ خوانده، ایجاد تأخیر غیرضروری^۲ یا افزایش غیرضروری هزینه‌های دادرسی^۳ اقامه دعوا نماید. از سوی دیگر، بندهای ۲ و ۳ این بخش از قاعده دلالت بر دعوی واهی دارد. به موجب این مقرر، خواهان نباید دعوی فاقد اساس حکمی و یا موضوعی اقامه کند.

با این تفصیل، در بند ۴ بخش «ج» قاعده ۱۱ مقرر شده است که دادگاه می‌تواند در پیکار با هریک از موارد فوق، از ضمانت اجرای جریمه مالی استفاده کند. بنابراین، برخلاف تبصره ماده ۱۰۹، خواه دعوی همراه با سوء نیت واهی باشد یا خیر، دادگاه می‌تواند خواهان را به پرداخت جریمه محکوم کند. در اشاره به این تفکیک، برخی گفته‌اند که بند ۱ که ناظر به طرح دعوا همراه با هدف نامناسب است، به دعوایی می‌پردازد که اگرچه لزوماً واهی نیستند، اما مشخص است که برای هدف نامناسبی مطرح شده‌اند. به باور ایشان، این فراز از قاعده ۱۱ تلاش می‌کند تا به مشکل سوءاستفاده از رویه‌های قضایی به‌عنوان سلاحی برای آزار و اذیت شخصی یا اقتصادی بپردازد (Mazurczak, 1988: 106). علاوه بر این، عده‌ای یادآور شده‌اند که حتی اگر دعوا واهی نباشد، ممکن است قاعده ۱۱ به جهت اقامه دعوی دارای هدف نامناسب از سوی وکیل نقض شود (Wilson, 1988: 362).

۵. اختصاص یا عدم اختصاص جریمه مالی به دعوی نخستین

در حقوق ایران، در پاسخ به این پرسش که آیا ضمانت اجرای جریمه مالی صرفاً ناظر به مرحله بدوی است یا اینکه سایر مراحل دادرسی مانند تجدیدنظرخواهی را نیز دربرمی‌گیرد، گفته‌اند: «اصطلاح «اقامه دعوا» که در تبصره ماده ۱۰۹ قانون یادشده استفاده شده است، ظهور عرفی در مرحله بدوی دارد و از این رو، ضمانت اجرای مقرر در این تبصره، صرفاً شامل طرح دعوی ابتدایی است و شامل مراحل شکایت از آراء، از جمله واخواهی، تجدیدنظرخواهی، فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی نمی‌شود» (بافهم و همکاران (الف)، ۱۴۰۲: ۴۸).^۴ بر این بنیاد، از آنجا که اقامه دعوا عرفاً منصرف به دعوی بدوی است، جریمه یادشده در تبصره مختص مرحله بدوی بوده، امکان سرایت آن به سایر مراحل دادرسی وجود ندارد. با وجود این، باید از این ظهور عرفی گذر کرد؛ زیرا اولاً همان‌طور که از صدر ماده ۱۰۹ پیداست، این

1. Harass
2. Unnecessary Delay
3. Needless Increase in the Cost of Litigation

۴. همچنین، نک: بافهم و دیگران (ب)، ۱۴۰۲: ۱۳۶.

مقرره و تبصره آن ناظر به «کلیه» دعاوی مدنی است. به عبارت دقیق‌تر، واژه «کلیه» نشان می‌دهد که قانون‌گذار هرگز قصد نداشته که اعمال جریمه را صرفاً در مرحله نخستین مجاز بداند؛ در غیر این صورت، از لفظ «کلیه» استفاده نمی‌کرد. ثانیاً از یک سو، صدر این مقرره حکایت از شمول آن نسبت به دعاوی «طاری» دارد. از سوی دیگر، نیک می‌دانیم که بخش قابل توجهی از دعاوی طاری در مرحله تجدیدنظر مطرح می‌شوند (مواد ۱۳۰ و ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی). از این رو، اینکه جریمه مالی را صرفاً ناظر به مرحله نخستین بدانیم، منطقی به نظر نمی‌رسد. ثالثاً پیشینه وضع ماده ۱۰۹ حاکی از این است که یکی از دلایل وضع این مقرره، جلوگیری از شکایت از آرا بوده است. در حقیقت، در زمان وضع این مقرره، دعاوی واهی متعددی در زمینه ثبت املاک مطرح می‌شد. در آن برهه از زمان، برخی اشخاص بی‌آنکه دلیلی داشته باشند، به نظریه اداره ثبت راجع به ثبت املاک اعتراض می‌کردند و موجب تضییع وقت دادگستری می‌شدند (خالقیان، ۱۳۹۳: ۲۱۵؛ مردانی و بهشتی، ۱۳۸۵: ۲۸۷). در این زمینه، گفته‌اند: «... در مورد درخواست ثبت ملک اشخاص مغرض بمنظور استفاده مادی یا روی نظر خاصی دادخواست اعتراضی ثبت میدادند ... اگر منظور آنها در حله^۱ اول تأمین نمیشد در اثر تعقیب از دعوی پوچ و بیجا سالهای متمادی موجب زحمت متقاضی ثبت و تضییع وقت محاکم و اضرار بغير میشدند» (عامریون، ۱۳۳۹: ۱۰). با این اوصاف، آنگاه که صدر ماده ۱۰۹ اختصاص به مرحله نخستین ندارد، حکم تبصره آن که بخشی از آن ماده بوده است هم انصراف به مرحله بدوی ندارد.

گذشته از اینها، خصوصیتی در دعاوی نخستین وجود ندارد که بتوان با درنظر گرفتن آن، از تسری حکم تبصره ماده ۱۰۹ به سایر مراحل دادرسی خودداری کرد. درحقیقت ملاک تبصره برای اعمال جریمه، اقامه دعاوی واهی همراه با سوء نیت است و این ملاک ممکن است در مرحله شکایت از آرا نیز تحقق یابد. بنابراین، صرف‌نظر از برخی موارد نظیر رسیدگی فرجامی در دیوان عالی کشور که در آن، رسیدگی شکلی مانع از اعمال مفاد تبصره ماده ۱۰۹ می‌شود، اعمال جریمه در سایر مراحل دادرسی نیز اصولاً امکان‌پذیر خواهد بود.

به‌مانند حقوق ایران، روشن شدن موضع حقوق امریکا نیز نیاز به تتبع دارد. در این قلمرو، قاعده ۳۸ از «قواعد فدرال دادرسی در مرحله تجدیدنظرخواهی»^۲ مقرر داشته که ضمانت اجرای تجدیدنظرخواهی واهی، پرداخت خسارات عادلانه^۳ و یک تا دو برابر هزینه‌ها^۴ به تجدیدنظرخوانده است.^۵ با این اوصاف،

۱. به نظر می‌رسد اشتباه در نوشتار رخ داده و مقصود، «وهله» بوده است.

2. Federal Rules of Appellate Procedure (FRAP)

3. Just Damages

4. Single or Double Costs

۵. برای ملاحظه گستره «خسارات عادلانه» و «هزینه‌ها»، نک:

Richmond, 2021: 569; Kravtiz, 2002: 340-341; Wertheimer, 1986: 1017-1019; Martineau, 1984: 864-868.

هرچند مقصد مبالغ فوق‌دارایی تجدیدنظرخوانده است، اما بخشی از این مبلغ به جریمه مالی شباهت دارد. در حقیقت، به همان میزان که خسارات عادلانه ماهیت جبران خسارت دارد، محکومیت تجدیدنظرخواه به پرداخت یک تا دو برابر هزینه‌ها به تجدیدنظرخوانده، شباهت بسیار زیادی به جریمه مالی دارد (Rasch, 2009: 253). در تأیید این دیدگاه، گفته شده که دادگاه از یک جهت می‌تواند دو برابر هزینه‌ها را از باب «جریمه» اعمال نماید و از جهت دیگر، «خسارات» را بدون در نظر گرفتن هزینه‌ها تعیین نماید (Wertheimer, 1986: 1016). با این همه، انطباق محکومیت تجدیدنظرخواه به یک تا دو برابر هزینه‌ها با جریمه مالی موضوع قاعده ۱۱، دشوار است؛ زیرا این جریمه به دادگاه پرداخت می‌شود؛ درحالی که مقصد هزینه‌های فوق‌دارایی تجدیدنظرخوانده است^۱. گویا نتیجه مشابه مد نظر برخی از نویسندگان نیز بوده است که جریمه مالی را جدای از بحث راجع به خسارات عادلانه و هزینه‌ها مطرح کرده‌اند (Martineau, 1984: 864-868).

۶. نقش سپردن تأمین در اعمال جریمه مالی

در حقوق ایران، برخی از استادان معتقدند که اعمال جریمه مالی مستلزم اجرای مفاد ماده ۱۰۹ است؛ زیرا پس از درخواست خوانده و بدون سپردن تأمین از سوی خواهان، قرار ردّ دادخواست صادر می‌شود و صدور این قرار مانع از این است که دادگاه، واهی بودن دعوا و سوء نیت خواهان را احراز کند. در این زمینه می‌خوانیم: «... اگر خوانده درخواست تأمین نماید و خواهان تأمین ندهد و در نتیجه قرار ردّ دادخواست صادر شود، احراز منظور خواهان از اقامه دعوا و اعمال ضمانت اجرای تبصره‌ی ماده‌ی ۱۰۹ ق.ج. غیرممکن می‌شود» (شمس، ۱۳۸۶، ج ۳: ۳۲).

برکسی پوشیده نیست که علت این اظهار نظر را باید نقش اجرای صدر ماده در احراز واهی بودن دعوا و سوء نیت خواهان دانست. بر این بنیاد، اگر در فرض عدم اجرای مفاد ماده ۱۰۹، دادگاه بتواند واهی بودن دعوا و سوء نیت خواهان را احراز کند، امکان اعمال تبصره وجود خواهد داشت. برای مثال، شخصی را در نظر بگیرید که در دعوی مطالبه وجه به موجب حکم قطعی شکست می‌خورد. در ادامه، او که اقدام به طرح دعوی اعسار از پرداخت محکوم‌به کرده، دعوی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی دعوی اخیر را نیز اقامه می‌کند. این اتفاق درحالی رخ می‌دهد که هزینه دادرسی دعوی اعسار از پرداخت محکوم‌به ۱۵۰ هزار تومان، و هزینه‌ای که باید در دعوی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی پرداخت گردد،

۱. در رویه قضایی نیز تردیدی نیست که این هزینه‌ها باید به تجدیدنظرخوانده پرداخت شود، نه دادگاه. در این زمینه، نک:

Dal Pozzo v. Basic Machinery Co., Inc., 463 F.3d 609 (7th Cir. 2006); Bridgewater Operating Corp. v. Feldstein, 346 F.3d 27 (2d Cir.2003); Uithoven v. U.S. Army Corps of Eng'rs, 884 F.2d 844, 847 (5th Cir. 1989).

۱۰۰ هزار تومان است. در این وضعیت، بدیهی است که خواه در دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، مفاد ماده ۱۰۹ کاملاً اجرا شود یا خیر، سوء نیت خواهان برای دادگاه مسلم و قابل احراز است. بنابراین، اعمال تبصره نیازمند اجرای کامل مفاد ماده نیست، بلکه صرف احراز واهی بودن دعوا و سوء نیت خواهان جهت اعمال تبصره کفایت می‌کند.

برخلاف حقوق ایران، قاعده ۱۱ بر قرار تأمین^۱ دعوای واهی دلالت ندارد. در حقیقت، هرچند این مقرر علاوه بر جریمه مالی، دستورهای غیرمالی^۲، هزینه‌های متعارف^۳ و حق الوکاله متعارف و کیل^۴ خوانده را نیز در زمره ضمانت اجرای دعوای واهی ذکر کرده است، سخنی از قرار تأمین در میان نیست. همچنین، تاجایی که نگارندگان بررسی کرده‌اند، رویه قضایی نیز تمایلی به استنباط این ضمانت اجرا از چارچوب قاعده ۱۱ و اعمال آن نشان نداده است.^۵ در واقع، هرچند رویه قضایی نسبت به اعمال ضمانت- اجرای متنوعی مانند محدود کردن دسترسی به دادگاه، الزام و کیل به انجام وکالت رایگان، الزام و کیل به گذراندن دوره‌های علمی و غیره اشتیاق نشان داده است^۶، اثری از صدور قرار تأمین دعوای واهی ملاحظه نمی‌شود. بنابراین، بحث وابستگی اعمال جریمه به صدور قرار تأمین و سپردن تأمین در حقوق امریکا اساساً منتفی به نظر می‌رسد.

۷. نقش سوء نیت و تقصیر خواهان در اعمال جریمه مالی

در حقوق ایران، به تصریح تبصره ماده ۱۰۹، محکومیت خواهان به پرداخت جریمه نیازمند احراز سوء نیت اوست. بر این بنیاد، تا زمانی که دادگاه نتواند سوء نیت خواهان را احراز کند، امکان اعمال تبصره ماده ۱۰۹ وجود نخواهد داشت. آنچه در این زمینه اهمیت دارد، معیار دادگاه در احراز سوء نیت خواهان است. به دیگر بیان، آیا دادگاه باید سوء نیت خواهان را با معیارهای شخصی احراز نماید یا همین که رفتار او

1. Security for Costs Order
2. Nonmonetary Directives
3. Reasonable Attorney's Fees
4. Reasonable Expenses

۵. شایان توجه است که برخی از دادگاه‌ها با توجه به تجویز قاعده ۸۳ از قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی و پیش‌بینی قرار تأمین دعوای واهی در مقررات ایالتی، به صدور قرار تأمین مبادرت ورزیده‌اند (Gliedman, 2000: 960, 965-966).

۶. نمونه‌هایی از اعمال این ضمانت اجراها را می‌توان در دعوای زیر ملاحظه کرد:

Raffe v. John Doe, 619 F. Supp. 891, 898 (S.D.N.Y. 1985); Crooker v. United Marshals Service, 641 F. Supp. 1143 (D.D.C. 1986); Daniels v. Stovall, 660 F. Supp. 306 (S.D. Tex. 1987); Young v. Corbin, 889 F. Supp. 582, 586 (N.D.N.Y. 1995); Moeller v. United States, 127 F.R.D. 160, 164 (W.D. Ark. 1989); Williams v. Revlon Co., 156 F.R.D. 44-45 (S.D.N.Y. 1994); Bleckner v. General Accident Insurance Co., 713 F. Supp. 653 (S.D.N.Y. 1989); Stevens v. City of Brockton, 676 F. Supp. 27 (D. Mass. 1987); LaVigna v. WABC Television, Inc., 159 F.R.D. 432, 437 (S.D.N.Y. 1995).

نوعاً حکایت از سوء نیت وی داشته باشد، کفایت می‌کند؟ بدیهی است که اگر وجه نخست صحیح باشد، اجرای تبصره در گرو وجود دلایلی نظیر اقرار خواهان است؛ امری که اعمال جرمه را تقریباً با بن‌بست مواجه می‌سازد. در مقابل، اگر وجه دوم پذیرفته شود، می‌توان تا حدودی منابع محدود دادگستری در رسیدگی به پرونده‌ها را از گزند دعاوی مشمول تبصره مصون داشت.

نمونه‌ای از این جدال را می‌توان در آرای محاکم استان تهران نیز ملاحظه کرد. توضیح آنکه مطابق یکی از آرای صادره از شعبه ۲۱ دادگاه حقوقی شهر تهران، خواهان که یک شرکت تجاری است، اقدام به طرح دعوی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی و اخواهی می‌نماید. وانگهی، با توجه به اینکه بر اساس ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی، دادخواست اعسار از پرداخت هزینه دادرسی از تاجر پذیرفته نمی‌شود، دادگاه دعوی طرح‌شده را با صدور قرار عدم استماع پاسخ می‌دهد. در ادامه، از آنجا که به باور دادگاه، رفتار خواهان نوعاً به منظور تأخیر در انجام تعهد و ایدای طرف مقابل انجام می‌شود، مفاد تبصره ماده ۱۰۹ نسبت به او اعمال می‌گردد. در بخشی از رأی صادره می‌خوانیم: «... نظر به این که طرح دعوی اعسار از ناحیه شرکت قدر متیقن، برای تأخیر در انجام تعهد و ایداء طرف دعوا می‌باشد. بنابراین به استناد تبصره ذیل ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی، خواهان ردیف اول را به پرداخت سه برابر هزینه دادرسی دعوی اعسار برابر تعرفه در حق دولت محکوم می‌نماید...» (دادنامه شماره ۹۳۰۹۰۹ صادره از شعبه ۲۱ دادگاه حقوقی شهر تهران).

در ادامه، معیار نوعی مورد قبول دادگاه تجدیدنظر واقع نمی‌شود. از دیدگاه این مرجع: «... در خصوص محکومیت شرکت ... به پرداخت سه برابر هزینه دادرسی، نظر به اینکه صرف تقاضای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی توسط شرکت که تجاری بوده موجب احراز سوء نیت و قصد اطاله دادرسی نمی‌گردد...»، مجالی برای اعمال جریمه مالی وجود نخواهد داشت (دادنامه شماره ۱۰۱۶۶۱۰۰۲۲۸۰۲۲۸۰۹۳۰۹۹۸ مورخ ۱۳۹۴/۴/۲۰ صادره از شعبه ۱۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران). گویا این دیدگاه مورد قبول برخی از استادان حقوق نیز بوده است که گفته‌اند: «... احراز این اغراض در دادگاه خالی از اشکال نیست» (متین دفتری، ۱۴۰۲: ۷۸۶). در مقام داور، به نظر می‌رسد به کارگیری معیار شخصی عملاً اجرای تبصره ماده ۱۰۹ را غیرممکن خواهد ساخت. از این رو، بهتر است با در نظر گرفتن معیار نوعی، در اجرای حکم تبصره اهتمام ورزید.

برخلاف حقوق ایران، به موجب بخش «ب» قاعده ۱۱، اعمال کلیه ضمانت‌های اجرایی دعوی واهی از جمله دریافت جریمه، مستلزم احراز عدم جستجوی متعارف^۱ خواهان است؛ نه سوء نیت^۲ او. بر این اساس، هنگامی که خواهان مبادرت به اقامه دعوا می‌نماید، اعلام می‌کند که اولاً دعوی اقامه‌شده واهی

1. Reasonable Inquiry

2. Bad Faith

نبوده و ثانیاً با توجه به اوضاع و احوال حاکم بر قضیه، این دعوا را پس از جستجوی متعارف مطرح نموده است. در نتیجه این گواهی، در صورتی که مشخص شود دعوا واهی بوده و خواهان بدون جستجوی متعارف دعوا را مطرح کرده است، دادگاه می‌تواند او را به ضمانت اجراهای یادشده در این قاعده از جمله جریمه مالی محکوم نماید.

بر اساس شرط جستجوی متعارف، اگر خواهان با توجه به اوضاع و احوال حاکم بر پرونده، تحقیقاتی را که باید یک انسان متعارف جهت اقامه دعوا در دادگاه‌های فدرال به دنبال آن باشد، انجام نداده باشد، اصطلاحاً گفته می‌شود که او دعوا را بدون جستجوی متعارف مطرح نموده است (Wilson, 1988: 362; Marshall, et al. 1992: 948). این شرط، شباهت قابل توجهی به مفهوم «تقصیر»^۱ دارد (Salyzyn, 2012: 80-82). در واقع، اگر خواهان بدون انجام تحقیقاتی که عرفاً باید قبل از اقامه دعوا انجام بدهد، اقدام به طرح دعوا کند، مرتکب تقصیر شده و زمینه محکومیت او به پرداخت جریمه فراهم است.^۲

۸. نقش دادگاه در تعیین میزان جریمه مالی

در حقوق ایران، دادگاه‌ها نقش قابل توجهی در تعیین میزان جریمه مالی ندارند؛ در واقع، برخلاف کامن‌لا که در آن، قضات از اختیار عمل قابل توجهی برخوردارند، دادگاه‌های ایران اصولاً در چارچوب و حصار از پیش تعیین شده در قوانین و مقررات عمل می‌کنند. نمونه‌ای از این وضعیت را می‌توان در تبصره ماده ۱۰۹ مشاهده کرد که به موجب آن، پس از احراز واهی بودن دعوا و سوء نیت خواهان، دادگاه خواهان را به تأدیه مبلغی مشخص یعنی سه برابر هزینه دادرسی محکوم خواهد نمود.

با این وصف، عبارت «سه برابر هزینه دادرسی» متجر به ناکارآمدی تبصره در مقابله با برخی از دعاوی می‌گردد. برای مثال، در دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی و محکوم‌به که هزینه دادرسی ناچیزی پرداخت می‌شود، محدودیت یادشده عملاً ویژگی بازدارندگی را از جریمه مالی سلب می‌کند.^۳ این نقیصه در دعوای غیرمالی که مستلزم پرداخت هزینه دادرسی قابل توجه نیست هم وجود دارد. افزون بر اینها، در مواردی که اشخاص از پرداخت هزینه دادرسی معاف هستند، مانند آنچه در تبصره الحاقی به

1. Negligence

۲. این درحالی است که در خصوص بند ۱ بخش «ب» قاعده ۱۱، اختلاف نظر وجود دارد که آیا معیار نوعی عدم جستجوی متعارف کفایت می‌کند یا دادگاه تکلیف دارد سوء نیت خواهان را احراز کند (Lee Nelken, 1986: 1320-1321; Wilson, 1988: 369).

۳. جالب آنکه از نظر اداره کل حقوقی قوه قضاییه، مقصود از «هزینه دادرسی» مندرج در این تبصره، همان هزینه‌ای است که اقامه کننده دعوای واهی از پرداخت آن ادعای اعسار کرده است (نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۱۹۷۱ مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۲۴ صادره از اداره کل حقوقی قوه قضاییه).

ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی بیان شده، تبصره ماده ۱۰۹ بیشتر شبیه به یک بن‌بست است تا یک راهکار حکیمانه! از این رو، تعدیل میزان جریمه در این قبیل موارد می‌تواند از نقض غرض قانون‌گذار جلوگیری نموده، تبصره ماده ۱۰۹ را به یک ضمانت اجرای مؤثر تبدیل کند.^۱

برخلاف حقوق ایران، قاعده ۱۱ سقفی برای جریمه مشخص نکرده و نیز معیاری برای تعیین میزان جریمه در این قاعده ارائه نشده است. از این رو، پرسشی که در این زمینه وجود دارد، این است که میزان جریمه با چه معیاری محاسبه می‌شود؟

در پاسخ، یکی از معیارهای ارائه‌شده در رویه قضایی، معیار «هزینه‌های دادگاه»^۲ در رسیدگی به دعوای واهی است. بر اساس این معیار، دادگاه می‌تواند به میزان هزینه‌هایی که در نتیجه رسیدگی به دعوای واهی متحمل می‌شود، خواهان را به پرداخت جریمه محکوم کند. در مقام اشاره به این معیار، در پرونده‌ای در سال ۱۹۸۹، دادگاه اعلام کرد که هیچ تردیدی در صلاحیت دادگاه در اعمال جریمه وجود ندارد، اما جریمه باید بر اساس هزینه‌های دادگاه [که در نتیجه رسیدگی به دعوا رخ داده] تعیین شود (Magnus Electronics, Inc. v. Masco Corp. of Indiana, 871 F.2d 627, 634 (7th Cir. 1989)).

۱. گفتنی است، برخی از دادگاه‌ها معتقدند که امکان اعمال تبصره ماده ۱۰۹ نسبت به دعوای اعسار وجود ندارد. به باور ایشان، اولاً مواد ۵۰۴ تا ۵۱۴ قانون آیین دادرسی مدنی اشاره‌ای به این نوع جریمه در دعوای اعسار از هزینه دادرسی ندارد. ثانیاً ماده ۲۷ قانون اعسار و همچنین ماده ۷۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی سابق که متضمن جریمه مالی برای دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی و محکوم‌به بودند، صریحاً توسط قانون آیین دادرسی مدنی و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نسخ شده‌اند (دادنامه شماره ۰۵۳۳۰۲۱۳۸۰۲۱۳۸۰۹۹۸۰۹۴ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۱۳ صادره از شعبه ۲۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران؛ دادنامه شماره ۱۰۰۶۵۱۰۲۲۸۱۰۰۶۵۱ مورخ ۱۳۹۴/۵/۵ صادره از شعبه ۲۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران). از این رو، عدم اشاره به جریمه مالی در مقررات معتبر و نسخ قوانین پیش‌گفته به معنای این است که امکان اعمال تبصره ماده ۱۰۹ نسبت به دعوای اعسار وجود ندارد.

با این همه، دیدگاه یادشده مردود به نظر می‌رسد؛ زیرا جریمه دعوای اعسار زمانی در این مقررات پیش‌بینی شده بود که نظام حقوقی، حکم و قاعده‌ای کلی در این خصوص نداشت. در واقع، چون در زمان تصویب قانون اعسار و قانون آیین دادرسی مدنی قدیم، اساساً تبصره ماده ۲۲۵ مکرر وارد ادبیات حقوقی ما نشده بود، قانون‌گذار تصمیم گرفت با وضع احکام خاص، با دعوای واهی اعسار مقابله کند. وانگهی، پس از وضع تبصره ماده ۲۲۵ مکرر و تکرار آن در قانون آیین دادرسی مدنی به‌عنوان یک قاعده عمومی، مبنای وضع احکام خاص یادشده از بین رفت. در نتیجه، قانون‌گذار تصمیم گرفت در مواد ۵۰۴ تا ۵۱۴ قانون آیین دادرسی مدنی سکوت کند و متعاقباً در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، نسخ قانون اعسار را اعلام نماید. گذشته از اینها، اگر تبصره ماده ۱۰۹ ناظر به دعوای اعسار نباشد، بسیاری از دعوای واهی بدون ضمانت اجرا خواهد ماند. آری، از آنجا که امروزه متأسفانه دعوای اعسار به یکی از تکالیف نانوشته اصحاب دعوای مدنی تبدیل شده، خروج موضوعی تبصره از دعوای اعسار، حجم این دعوای را بیش از پیش افزوده است که به این ترتیب رویه قضایی را با چالش بسیار جدی مواجه خواهد کرد.

2. Court Expenses

معیار دیگر جهت تعیین میزان جریمه، «وقت [تلف‌شده] دادگاه»^۱ در رسیدگی به دعوای واهی است. مطابق این معیار، جریمه باید به تناسب وقتی که دادگاه در رسیدگی به دعوای واهی صرف کرده، تعیین شود. نمونه‌ای از توجه به معیار فوق را می‌توان در دعوایی در سال ۱۹۸۷ ملاحظه کرد. در این دعوا، دادگاه با در نظر گرفتن وقتی که به شنیدن اظهارات خواهان و اشاره به ۲۶ درخواست نادرست، غیرمرتبط و همراه با سوء نیت او صرف کرده بود، او را به پرداخت جریمه محکوم کرد (Lapin v. United States, 118 F.R.D. 646 (D. Haw. 1987)).

با این اوصاف، اینک این پرسش مطرح می‌شود که زمان تلف‌شده دادگاه در رسیدگی به دعوای واهی چگونه قابل تقویم به پول است؟ در پاسخ، دعوای قابل توجهی وجود دارند که در آنها، خواهان به ازای هر ساعت تلف شدن وقت دادگاه در رسیدگی به دعوای واهی، به پرداخت ۶۰۰ دلار محکوم شده است (Thiel v. First Federal Savings & Loan Ass'n Marion, 646 F. Supp. 598 (N.D. Ind.) (1986); Robinson v. Moses, 644 F. Supp. 982-983 (N.D. Ind. 1986)). البته این ضابطه صرفاً نقش یک راهنما را برای قاضی ایفا می‌کند؛ یعنی سقف جریمه با این ضابطه محاسبه می‌شود و دادگاه می‌تواند مبلغ جریمه را در تصمیم نهایی خود تعدیل کند. نمونه‌ای از این رویکرد را می‌توان در قضیه‌ای در سال ۱۹۸۷ جستجو کرد. در این قضیه، هرچند دادگاه ابتدا خاطر نشان ساخت که طبق مطالعات صورت گرفته، هر ساعت اتلاف وقت دادگاه با مبلغ ۶۰۰ دلار برابری می‌کند، در پایان ترجیح داد که خواهان‌ها را به مبلغ کمتری یعنی ۱۰۰ دلار به ازای هر ساعت محکوم کند (Harris v. Marsh, 679 F. Supp. 1324-1325 (E.D.N.C. 1987)).

۹. نتیجه‌گیری

درحالی که جریمه مالی دعوای واهی چندان در آثار حقوقی و رویه قضایی کشورمان مطرح نشده، تلاش‌های دکتربین و رویه قضایی فدرال امریکا، این جریمه را به یک ضمانت اجرای زنده جهت مقابله با دعوای واهی تبدیل ساخته است. به هر روی، اکنون مطالعه تطبیقی، نگارندگان را به نتایج و پیشنهادهای زیر رهنمون ساخته است:

(۱) برخلاف حقوق امریکا، تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی صرفاً ناظر به دعوای واهی همراه با سوء نیت است. این درحالی است که ضرورت مقابله با کلیه دعوای همراه با سوء نیت اقتضا می‌کند که جریمه مالی نسبت به آن دسته از دعوای همراه با سوء نیت که دارای پشتوانه موضوعی و حکمی هستند نیز اعمال شود.

۲) برعکس حقوق امریکا، از تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی استنباط می‌شود که جریمه دعوی واهی اختصاص به مرحله نخستین نداشته، بلکه سایر مراحل مانند تجدیدنظرخواهی را نیز دربر- می‌گیرد. با این حال، نحوه نگارش تبصره به گونه‌ای است که ممکن است انصراف آن به مرحله بدوی را نشان دهد. این وضعیت، ضرورت اصلاح تبصره را به نحوی که جلوه‌گر این شبهه نباشد، یادآور می‌سازد.

۳) صرف‌نظر از اینکه قرار تأمین دعوی واهی اساساً در چارچوب قاعده ۱۱ از قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی قرار نمی‌گیرد، اعمال تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی مستلزم اجرای صدر ماده نخواهد بود. آری، اجرای صدر ماده صرفاً می‌تواند دادگاه را در احراز واهی بودن دعوا و سوء نیت خواهان یاری کند.

۴) درحالی که در حقوق امریکا، احراز تقصیر خواهان جهت اعمال جریمه کافی بوده، نیازی به احراز سوء نیت او نیست، مطابق تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی، اعمال جریمه بدون احراز سوء نیت خواهان ممکن نخواهد بود. این وضعیت، حقوق ایران را در جایگاه نامطلوب قرار نمی‌دهد؛ زیرا جریمه در امور مدنی جنبه استثنایی داشته، می‌بایست در مواردی که رفتار شخص همراه با سوء نیت است، اعمال گردد.

۵) برخلاف حقوق امریکا، جریمه تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی ثابت بوده و دادگاه را در پیکار با آن دسته از دعاوی واهی که بسیار جسورانه و موذیانانه طرح و به سوء استفاده از حق دادخواهی منجر می‌شوند، خلع سلاح می‌کند. هرچند این کاستی با عنایت به تفاوت اختیارات قاضی در کامن‌لا و حقوق کشورمان قابل توجیه است، اما قانون‌گذار لااقل باید جریمه موضوع تبصره را در برخی از دعاوی واهی شایع مانند دعوی اعسار و دعاوی غیرمالی که نیازمند پرداخت هزینه دادرسی قابل توجه نیستند، تعدیل نماید. همچنین، باید در اجرای تبصره نسبت به اشخاص معاف از پرداخت هزینه دادرسی مانند معسرین و اشخاص مشمول تبصره الحاقی به ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی به فکر چاره بود. در این راستا، پیشنهاد می‌شود ملاک میزان جریمه به شرح زیر تغییر یابد:

الف) در دعوایی که خواهان قانوناً یا به موجب حکم دادگاه از پرداخت هزینه دادرسی معاف است،

ملاک میزان جریمه، «هزینه دادرسی آن مرحله بدون درنظر گرفتن معافیت» است.

ب) در دعوی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، ملاک میزان جریمه عبارت است از «هزینه‌ای که باید در دعوی اصلی پرداخت شود».

منابع

الف فارسی

۱. اسدی، حبیب؛ لطفی دوران، علیرضا و باشکوه، مظفر (۱۳۹۹). ماهیت و مبانی خسارت تنبیهی و نهادهای حقوقی مشابه در فقه و حقوق ایران. *مجله پژوهش‌های فقهی*، ۱۶ (۴)، ۶۵۱-۶۸۴.
۲. افتخار جهرمی، گودرز و السان، مصطفی (۱۴۰۱). *آیین دادرسی مدنی*. جلد سوم، چاپ دوم، تهران: میزان.
۳. بافهم، محمد؛ فهیمی، عزیزاله و حسن‌زاده، مهدی (۱۴۰۲). سوءاستفاده از «حق اقامه دعوا» و «حق شکایت از آراء» در حقوق فرانسه و ایران. *دوفصلنامه حقوق تطبیقی*، ۱۰ (۱۹)، ۲۹-۵۲.
۴. بافهم، محمد؛ فهیمی، عزیزاله و حسن‌زاده، مهدی (۱۴۰۲). سوءاستفاده از حق در دادرسی مدنی ایران و فرانسه. *فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، ۲۷ (۱)، ۱۳۲-۱۵۷.
۵. بهرامی، احسان و السان، مصطفی (۱۴۰۱). ضوابط شناسایی دعوای واهی در حقوق ایران و انگلیس؛ مقدمه - ای جهت صدور قرار تأمین و رد دعوا. *فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، ۲۶ (۲)، ۲۹-۵۲.
۶. بهرامی، احسان و السان، مصطفی (۱۴۰۲). جایگاه تفسیر و سوءنیت در مطالبه خسارات ناشی از دعوای واهی؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا. *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۷ (۱۲۳)، ۴۹-۷۴.
۷. خالقیان، جواد (۱۳۹۳). *تأمین خسارت احتمالی*. چاپ نخست، تهران: مجد.
۸. دادنامه شماره ۱۳۹۱۷۳۴۰۰۱۳۳۹۰۰۰ مورخ ۱۴۰۰/۰۲/۲۹ صادره از شعبه ۹ دادگاه حقوقی شهر شیراز.
۹. دادنامه شماره ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۱۷۸۷۵۰۷۷ مورخ ۱۴۰۱/۱۲/۷ صادره از شعبه ۱۴۲ دادگاه حقوقی مجتمع قضایی تخصصی رسیدگی به دعوای تجاری تهران.
۱۰. دادنامه شماره ۹۳۰۹۰۹ صادره از شعبه ۲۱ دادگاه حقوقی شهر تهران.
۱۱. دادنامه شماره ۱۳۹۱۷۳۴۰۰۲۲۸۱۰۰۱۶۶ مورخ ۱۳۹۴/۴/۲۰ صادره از شعبه ۱۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
۱۲. دادنامه شماره ۱۳۹۱۷۳۴۰۰۲۲۸۱۰۰۰۶۵۱ مورخ ۱۳۹۴/۵/۵ صادره از شعبه ۲۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
۱۳. دادنامه شماره ۱۳۹۱۷۳۴۰۰۲۱۳۸۰۰۵۳۳ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۱۳ صادره از شعبه ۲۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
۱۴. دهقانی فیروزآبادی، حسین (۱۳۹۹). *حسن نیت در دادرسی مدنی*. چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۵. شمس، عبدالله (۱۳۸۶). *آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)*. جلد سوم، چاپ هشتم، تهران: دراک.
۱۶. صفایی، سید حسین و رحیمی، حبیب‌الله (۱۳۹۳). *مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)*. چاپ هفتم، تهران: سمت.
۱۷. عامریون، غلامحسین (۱۳۳۹). اظهارنظر در ماده ۲۲۵ مکرر قانون آیین دادرسی مدنی. *مجله کانون وکلای*، ۷۱، ۱۰-۱۲.
۱۸. غمامی، مجید و محسنی، حسن (۱۳۹۶). *آیین دادرسی مدنی فراملی*. چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۹. فتحعلی، محمدهادی (۱۳۸۵). خسارات دادرسی (بررسی تحولات قوانین و رویه قضایی) - قسمت پایانی. *نشریه دادرسی*، ۱۰ (۵۹)، ۱۰-۲۰.

۲۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۸). الزام‌های خارج از قرارداد - مسؤلیت مدنی. جلد دوم، چاپ دوم، تهران: گنج دانش.
۲۱. کیانیپوریان‌نژاد، میلاد؛ محمدی، پژمان و احمدی، خلیل (۱۴۰۱). تأمین و جبران خسارت ناشی از هزینه دادرسی در حقوق ایران و انگلستان. فصلنامه تحقیقات حقوقی بین‌المللی، ۱۵ (۵۵)، ۲۱۱-۲۳۳.
۲۲. متین‌دفتری، احمد (۱۴۰۲). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی. چاپ ششم، تهران: مجد.
۲۳. محقق داماد، سید مصطفی و حاجیان، هانی (۱۴۰۰). نظریه عمومی جرمه مدنی (تعزیرات غیر کیفری) در فقه اسلامی و حقوق ایران. مجله حقوقی دادگستری، ۸۵ (۱۱۴)، ۱۹۳-۲۲۱.
۲۴. مردانی، نادر و بهشتی، جواد (۱۳۸۵). آیین دادرسی مدنی. جلد دوم، چاپ نخست، تهران: میزان.
۲۵. مهاجری، علی (۱۳۹۷). دوره جدید مبسوط در آیین دادرسی مدنی. جلد دوم، چاپ نخست، تهران: فکرسازان.
۲۶. نامه شماره ۳۱۱۰ - ق مورخ ۱۳۷۸/۳/۱۸ رئیس مجلس شورای اسلامی.
۲۷. نامه شماره ۷۸/۲۱/۴۹۱۱ مورخ ۱۳۷۸/۴/۸ دبیر شورای نگهبان.
۲۸. نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۱۹۷۱ مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۲۴ صادره از اداره کل حقوقی قوه قضاییه.

ب) انگلیسی

1. Advisory Opinion No. 7/98/1971 Dated 14/03/2020 Issued by the Legal Administration of the Judiciary. [\(In Persian\)](#)
2. Amerioon, Qolam-Hussein (1960). Commentary on Article 225 of the Civil Procedure Code. *Journal of Bar Association*. 71, 10-12. [\(In Persian\)](#)
3. Asadi, Habib; Lotfi Doaran, Alireza, & Bashokouh, Mozaffar (2021). The Nature and the Basics of Punitive Damage and Similar Legal Institutions in Iranian Jurisprudence and Law. *Islamic Jurisprudence Research*. 16 (4), 651-684. [\(In Persian\)](#)
4. Award No. 140012390001391734 Dated 19/05/2021 Issued by the 9th Branch of Shiraz General (Civil) Court. [\(In Persian\)](#)
5. Award No. 140168390017875077 Dated 26/02/2023 Issued by the 142nd Branch of the Civil Court of the Specialized Judicial Complex for Hearing Commercial Claims in Tehran. [\(In Persian\)](#)
6. Award No. 930909 Issued by the 21th Branch of Tehran General (Civil) Court. [\(In Persian\)](#)
7. Award No. 9309980228100166 Dated 11/07/2015 Issued by the 16th Branch of Tehran Appellate Court. [\(In Persian\)](#)
8. Award No. 9309980228100651 Dated 27/07/2015 Issued by the 28th Branch of Tehran Appellate Court. [\(In Persian\)](#)
9. Award No. 9409980213800533 Dated 03/01/2016 Issued by the 28th Branch of Tehran Appellate Court. [\(In Persian\)](#)
10. Bafahm, Mohammad; Fahimi, Azizollah, & Hasanzadeh, Mahdi (2023). Abuse of the "Right to Sue" and the "Right to Appeal against Decisions" in French and Iranian Law. *Journal of Comparative Law*. 10 (1), 29-52. [\(In Persian\)](#)
11. Bafahm, Mohammad; Fahimi, Azizollah, & Hasanzadeh, Mahdi (2023). Abuse of Rights in Civil Proceedings in Iran and France. *Comparative Law Research Quarterly*. 27 (1), 132-157. [\(In Persian\)](#)

12. Bahramy Ehsan, & Elsan, Mostafa (2022). The Criterion for Identifying Frivolous Claim in Iranian and English Law; A Precondition for Security of Costs Order and Striking Out the Claim. *Comparative Law Research Quarterly*. 26 (2), 29-52. [\(In Persian\)](#)
13. Bahramy Ehsan, & Elsan, Mostafa (2023). The Place of Negligence and Bad Faith in Fee-Shifting in Frivolous Claim; A Comparative Study of Iranian and American Law. *The Judiciarys Law Journal*. 87 (123), 49-74. [\(In Persian\)](#)
14. Bleckner v. General Accident Insurance Co., 713 F. Supp. (S.D.N.Y. 1989).
15. Bridgewater Operating Corp. v. Feldstein, 346 F.3d (2d Cir.2003).
16. Cain, Karen Kessler (1994). Frivolous Litigation, Discretionary Sanctioning and a Safe Harbor: The 1993 Revision of Rule 11. *University of Kansas Law Review*. 43 (1), 207-232.
17. Crooker v. United Marshals Service, 641 F. Supp. (D.D.C. 1986).
18. Cross, John (2016). *Civil Procedure Keyed to Yeazell*. New York: Wolters Kluwer.
19. Dal Pozzo v. Basic Machinery Co., Inc., 463 F.3d (7th Cir. 2006).
20. Daniels v. Stovall, 660 F. Supp. (S.D. Tex. 1987).
21. Dehqani Firouzabadi, Hussein. (2020). *Good Faith in Civil Procedure*. Theran: Sahami-ye Enteshar. [\(In Persian\)](#)
22. Eftekhar Jahromi, Goudarz, & Elsan, Mostafa (2022), *Civil Procedure*. Vol. 3. Tehran: Mizan. [\(In Persian\)](#)
23. FazlAli, Muhammad Hadi (2006). Cost and Fee (Damages) in Civil Procedure (Developments of Codes and Judicial Proceedings) - the Final Part. *Journal of Proceedings*. 10 (59), 10-20. [\(In Persian\)](#)
24. Friedenthal, Jack; Miller, Arthur; Sexton, John, & Hershkoff, Helen. (2013). *Civil Procedure - Cases and Materials*. Minnesota: West Academic Publishing.
25. Garner. Bryan A. (2010). *Black's Law Dictionary*. Minnesota: West Publishing Co.
26. Ghamami, Majid, & Mohseni, Hassan (2017). *Transnational Civil Procedure*. Theran: Sahami-ye Enteshar. [\(In Persian\)](#)
27. Gliedman, John (2000). Access to Federal Courts and Security for Costs and Fees. *St. John's Law Review*. 74 (4), 953-976.
28. Harris v. Marsh, 679 F. Supp. (E.D.N.C. 1987).
29. Indep. Fire Ins. Co v. Lea, 979 F.2d (5th Cir. 1992).
30. Katouzian, Nasser (2019). *Extra-Contractual Obligations – Civil Liability*. Vol. 2. Tehran: Ganj-e Danesh. [\(In Persian\)](#)
31. Khaleqian, Javad (2014). *Security for Potential Costs*. Tehran: Majd. [\(In Persian\)](#)
32. Kianpouriannejad, Milad; Mohammadi, Pejman, & Ahmadi, Khalil (2022). Relief and Compensation for Litigation Costs in Iranian and British Law. *International Legal Research*. 15 (55), 211-233. [\(In Persian\)](#)
33. Kravtiz, Mark R. (2002). Unpleasant Duties: Imposing Sanctions for Frivolous Appeals. *Journal of Appellate Practice and Process*. 4 (2), 335-348.
34. Lapin v. United States, 118 F.R.D. (D. Haw. 1987).
35. LaVigna v. WABC Television, Inc., 159 F.R.D. (S.D.N.Y. 1995).
36. Lee Nelken, Melissa (1986). Sanctions Under Amended Federal Rule 11—Some "Chilling" Problems in the Struggle Between Compensation and Punishment. *the Georgetown Law Journal*. 74, 1313-1370.
37. Letter No. 3110 Dated 08/06/1999, President of Islamic Consultative Assembly. [\(In Persian\)](#)

38. Letter No. 78/21/4911 Dated 29/06/1999, Secretary of the Constitutional Council. (In Persian)
39. Lindsey v. United States, 693 F. Supp. (W.D. Okla. 1988).
40. Magnus Electronics, Inc. v. Masco Corp. of Indiana, 871 F.2d (7th Cir. 1989).
41. Marcus, Richard, & Rowe, Thomas (2008). *Gilbert Law Summaries on Civil Procedure*. Chicago: Thomson/West.
42. Mardani, Nader, & Beheshti, Javad (2006). *Civil Procedure*. Vol. 2. Tehran: Mizan. (In Persian)
43. Mars v. Anderman, 136 F.R.D. (E.D.N.Y. 1989).
44. Marshall, Lawrence C.; Kritzer, Herbert M., & Zemans, Frances Kahn (1992). Use and Impact of Rule 11. *Northwestern University Law Review*. 86 (4), 943-986.
45. Martineau, Robert (1984). Frivolous Appeals: the Uncertain Federal Response. *Duke Law Journal*, 1984 (5), 845-886.
46. Matin-Daftari, Ahmad (2023). *Civil and Commercial Procedure*. Tehran: Majd. (In Persian)
47. Mazurczak, Michael J. (1988). Critical Analysis of Rule 11 Sanctions in the Seventh Circuit. *Marquette Law Review*. 72 (1), 91-119.
48. Moeller v. United States, 127 F.R.D. (W.D. Ark. 1989).
49. Mohaghegh Damad, Seyyed Mostafa, & Hajian, Hani (2021). General Theory of Civil Penalty in Islamic Jurisprudence and Iranian Law (Taazirat Non-Criminal). *The Judiciary Law Journal*. 85 (114), 193-221. (In Persian)
50. Mohajeri, Ali (2018). *Mabsoot Procedure Civil*. Vol. 2. Tehran: Fekrsazan. (In Persian)
51. Nixon v. Rose, 631 F. Supp. (N.D. Ind. 1985).
52. Pepe, Douglas J. (2010). Persuading Courts to Impose Sanctions on Your Adversary. *Litigation* 21. 36 (2), 21-27.
53. Raffe v. John Doe, 619 F. Supp. (S.D.N.Y. 1985).
54. Rasch, Meehan (2009). Not Taking Frivolity Lightly: Circuit Variance in Determining Frivolous Appeals under Federal Rule of Appellate Procedure 38. *Arkansas Law Review*. 62 (2), 249-282.
55. Richmond, Douglas R. (2021). Appellate Sanctions against Lawyers. *Baylor Law Review*. 73 (3), 562-595.
56. Robinson v. Moses, 644 F. Supp. (N.D. Ind. 1986).
57. Safai, Seyyed Hussein, & Rahimi, Habibollah (2014). *Civil Liability (Non-Contractual Obligations)*. Tehran: Samt. (In Persian)
58. Salyzyn, Amy (2012). A Comparative Study of Attorney Responsibility for Fees of an Opposing Party. *Journal of International and Comparative Law*. 3 (1), 71-119.
59. Shams, Abdollah (2007). *Civil Procedure (Advanced Course)*. Vol. 3. Tehran: Derak. (In Persian)
60. Solovy, Jerold S.; Hirsch, Norman M., & Simpson, Margaret J. (2010). *Sanctions Under Rule 11*. Chicago, Illinois: Jenner & Block LLP.
61. Stevens v. City of Brockton, 676 F. Supp. (D. Mass. 1987).
62. Subrin, Stephen; Minow, Martha; Brodin, Mark; Main, Thomas, & Lahav, Alexandra. (2021). *Federal Rules of Civil Procedure with Resources for Study 2021-2022*, New York: Wolters Kluwer.
63. Thiel v. First Federal Savings & Loan Ass'n Marion, 646 F. Supp. (N.D. Ind. 1986).

64. Uithoven v. U.S. Army Corps of Eng'rs, 884 F.2d (5th Cir. 1989).
65. Wertheimer, Ellen (1986). Award of the Costs of Taking an Appeal in the Third Circuit. *Villanova Law Review*. 31 (3 & 4), 1005-1038.
66. White v. Gen. Motors Corp., 977 F.2d (10th Cir. 1992).
67. Williams v. Revlon Co., 156 F.R.D. (S.D.N.Y. 1994).
68. Wilson, Debbie A. (1988). The Intended Application of Federal Rule of Civil Procedure 11: An End to the Empty Head, Pure Heart Defense and a Reinforcement of Ethical Standards. *Vanderbilt Law Review*, 41 (2), 343-378.
69. Yeazell, Stephen, & Schwartz, Joanna. (2018). *Federal Rules of Civil Procedure with Selected Statutes, Cases, and Other Materials*. New York: Wolters Kluwer.
70. Young v. Corbin, 889 F. Supp. (N.D.N.Y. 1995).